

کار بست و سنجش نظریه «محرومیت نسبی»

در انقلاب اسلامی ایران*

- بهزاد قاسمی^۱
- محمد بختیاری^۲

چکیده

در پژوهش حاضر، کوشش می‌شود نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گار در قالب چارچوب نظری، انتخاب و در انقلاب اسلامی ایران مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد. بر این اساس، سؤال اصلی مقاله این است که نظریه محرومیت نسبی، قابلیت و توانایی تحلیل تحولات انقلاب اسلامی ایران را دارد. در صورت توانایی تبیین‌پذیری یا عدم انطباق‌پذیری، علت آن چیست؟ پس از کار بست این نظریه در انقلاب ایران مبتنی بر روش توصیفی و تحلیلی، بر اساس دلالت‌های مشترک آن، علل ناسازگاری نظریه مذکور با انقلاب ایران بیان شده است. در تحلیل بحث، مدل نظری گار با مجموع گزاره‌های انقلابی جامعه ایران در طول انقلاب نشان می‌دهد که این رهیافت نظری با رویکرد ویژه خود، تنها توانایی ارزیابی و تحلیل بخشی از انقلاب را در عرصه اجتماعی دارا است.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۰۸.

۱. استادیار دانشکده و پژوهشکده مطالعات بین‌الملل، دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام) (نویسنده مسئول).
Ghasemi.b@ihu.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین.

bakhtiari@HUM.ikiu.ac.ir

در مجموع، یافته‌های این مقاله دیدگاه نظری انقلاب تدگار در ایران و محرومیت نسبی را در تحولات اجتماعی اسلامی در ایران معاصر تأیید نکرد، نه از این منظر که تحولات اجتماعی در ایران انطباق با نظریه را ندارد، بلکه بخشی از تحولات انقلابی در حوزه تبعیض و درک شکاف با این نظریه همخوانی داشته و برخی نیز به علت ماهیت و محتوای انقلاب اسلامی، ابطال‌پذیر می‌باشد. در نتیجه، هر انقلاب یک تئوری خاص خود را دارد و بر اساس هویت، فرهنگ، اجتماع خود شکل گرفته و تولید می‌شود.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، محرومیت نسبی، انتظارات ارزشی، توانایی ارزشی.

مقدمه

در بررسی تحولات سیاسی - اجتماعی جوامع مختلف، آنچه در پدیده‌های اجتماعی در کشورها مشترک بوده و حتی تکرار مشابه هم دارند، موضوع کشمکش، درگیری، محرومیت و خشونت از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌باشد. نتیجه محرومیت و خشونت، شورش و انقلاب است. در بسیاری از کشورها، محرومیت و خشونت مشاهده شده و وجود دارد، ولی زمینه و علت متفاوتی داشته و در نهایت، نتیجه و اتفاق مشابه را به همراه داشته است.

انقلاب‌ها در مطالعات سیاسی - اجتماعی، با رهیافت و تئوری‌های متعددی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و تحلیل می‌شوند. با توجه به ماهیت سیاسی انقلاب در شروع و یا فرایند و سرانجام آن، پدیده انقلاب بیشتر با رویکرد سیاسی و یا جامعه‌شناسی سیاسی بررسی شده است و در مطالعات، کمتر به رویکرد و چارچوب نظری از منظر روانشناختی - اجتماعی پرداخته شده است. نظریات روان‌شناختی انقلاب، دسته‌ای از نظریات انقلاب هستند که انقلاب‌ها را محصول تحوّل در فرایندهای ذهنی افراد می‌دانند (وارتس^۱، ۱۹۷۲: ۵۸).

در این مقاله، بررسی انقلاب اسلامی ایران، علل و عوامل آن به عنوان یک پدیده سیاسی - اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. پژوهشگران، این انقلاب را با

1. Warts.

رویکردهای مختلف و در سطوح گوناگون مورد تحلیل و تبیین قرار داده‌اند. در مقاله حاضر، انقلاب ایران بر اساس نظریه گار، تبیین و تبیین‌پذیری انقلاب اسلامی ایران بر اساس تئوری محرومیت نسبی آشکار خواهد شد.

این نظریه، با توجه و تمرکز بر تحولات ذهنی افراد، مبنای بررسی‌های خود را نظریه ناکامی پرخاشگری گذارده و برطبق این نظریه معتقدند چنانچه در راه حصول افراد به اهداف مانعی ایجاد شود، محصول طبیعی این وضع، ایجاد ناکامی و نارضایتی در آنهاست و چنانچه منبع محرومیت شناسایی شده و در دسترس باشد، پرخاشگری امری طبیعی جهت کاهش تنش‌های روانی خواهد بود (سام‌دلیری، ۱۳۸۲: ۸۱۳).

بدین منظور، گار در نظریه خود که معروف به محرومیت نسبی است می‌کوشد ابتدا به چگونگی ایجاد محرومیت نسبی (منبع نارضایتی) در افراد اشاره کرده و سپس نشان دهد که چگونه این وضعیت ذهنی روانی، تحت تأثیر متغیرهای اجتماعی از حالت ذهنی خارج شده و در شکل خشونت سیاسی (وضعیتی عینی) نمایان می‌گردد. این مقاله نیز، در تحلیل انقلاب اسلامی ایران از این فرایند استفاده کرده، تا با کاربست آن، توانایی تبیین انقلاب بر اساس این نظریه را بسنجد.

الف. چارچوب نظری

مدل نظری رابرت تدگار، به عنوان یکی از نظریه‌های روانشناختی - اجتماعی و تأثیر آن در تحولات سیاسی دارای اهمیت است که درباره علل رویداد انقلاب‌ها، بسیاری از محققان تلاش نموده‌اند تا این نظریه را با انقلاب‌های مختلف ارزیابی کنند و میزان سازگاری آن با انقلاب‌های مختلف را بسنجند. برای همین منظور، ابتدا به بررسی نظریه گار پرداخته خواهد شد.

گار، از جمله تئوری‌پردازانی است که مبتنی بر موضوع ناکامی و احساس محرومیت نسبی، تأثیرات آن را بر رفتار سیاسی بررسی کرده است. محرومیت نسبی، ریشه در نظریه ناکامی پرخاشگری دارد. از منظر وی «هر چه شدت محرومیت بیشتر باشد، حجم خشونت نیز بیشتر خواهد بود» (گار، ۱۳۷۷: ۲۹).

نظریه مذکور که به شکل مشخص در سال ۱۹۳۹ توسط دولارد و همکارانش

مطرح شد، دارای دو فرض اساسی است: نخست این که ناکامی، همیشه به برخی اشکال پرخاشگری می‌انجامد. دیگر این که، پرخاشگری همیشه از ناکامی ناشی می‌شود (بارون و بایرن، ۱۹۷۸: ۳۰۵). ناکامی، اغلب به بسته شدن مجراها و یا راه‌های دستیابی به اهداف اشاره دارد. زمانی که همهٔ مجراهای رسیدن به آرزو و اهداف مسدود شود، انفجار رخ خواهد داد. این مسدودشدگی، به این معنا است که بین خواسته‌ها و واقعیت‌ها مانعی قرار گیرد (برکووتیز، ۱۳۷۲: ۱۴۲) و این نظریه را گار تکمیل کرده و در تصویر زیر نظریه را نمایش می‌دهد.



(گار، ۱۳۷۷، ۶۹)

از نظر گار، محرومیت نسبی حاصل تفاسل انتظارات یا خواسته‌های ارزشی از توانایی‌های ارزشی است. گار، سه الگوی عمدهٔ محرومیت نسبی را آن گونه که در تصویر بالا نمایش داده شده، متمایز کرده است.

نخست: محرومیت ناشی از افول است که در این وضعیت، آرزوها و انتظارات ثابت و توانایی رسیدن به امکانات و ارزش‌ها در حال کاهش و فروکش است.

دوم: محرومیت ناشی از آرزوها و انتظارات که در این وضعیت، آرزوها و انتظارات در حالت افزایش بوده و توانایی ایستا و ثابت هستند. مردم جامعه، فاقد قدرت و ابزار لازم برای رسیدن به آن هستند.

سوم: محرومیت پیش‌رونده که افزایش شدید انتظارات و آرزوها بوده و از طرفی، با کاهش همزمان و شدید توانایی‌ها همراه است.

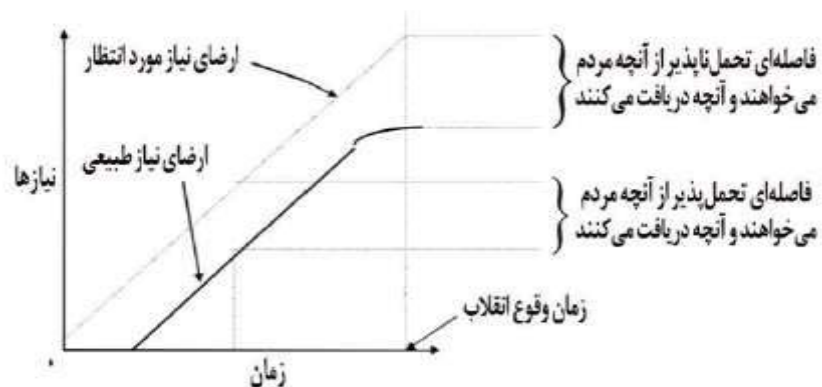
با پیش فرض قرار دادن این سه وضعیت در تبیین انقلاب مبتنی بر محرومیت نسبی، گار بر این باور است که برداشت کنشگران از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی ارزشی آنهاست (گر، ۱۳۷۷: ۵۴). محرومیت نسبی، به صورت احساس کنشگران بر وجود اختلاف میان انتظارات و توانایی محیط مشخص می‌شود.

انتظارات ارزشی را، باید مجموعه‌ای از کالاها و شرایط زندگی دانست که مردم خود را مستحق کسب آن‌ها می‌دانند. توانایی ارزشی هم، کالاها و شرایطی هستند که مردم بر این باورند که در صورت در اختیار داشتن ابزارهای جمعی قادر خواهند بود آن‌ها را نیز به دست آورده و حفظ کنند (گر، ۱۳۷۷: ۳۴). از سوی دیگر، سه گونه ارزش می‌تواند محل احساس محرومیت نسبی باشد؛ ارزش‌های بین الاشخاصی، ارزش‌های مربوط به قدرت و ارزش‌های رفاهی (ساسانیان، ۱۳۹۷: ۱۱۸).

گار، علت وقوع انقلاب و تغییرات بزرگ اجتماعی را بر پایه ناکامی و پرخاشگری می‌داند. از این رو، نظریه وی به محرومیت نسبی یا احساس بی‌عدالتی نسبی شهرت یافته است. بنابراین، معنای اصلی ناکامی یا محرومیت نسبی شکاف است که فرد بین توانایی و امکانات و توقعات/انتظارات خود احساس می‌کند و فرد احساس می‌کند که از توانایی بالایی برخوردار است، ولی امکانات او کم است «شکاف بین انتظارات و وضعیت موجود». در این زمان، فرد دست به شورش و انقلاب می‌زند (استانفورد کوهن، ۱۳۶۹: ۲۰۴).

قبل از گار، جیمز دیوسی نیز در مورد دلایل وقوع انقلاب‌ها نظریه مشابهی را مطرح کرده بود که گار آن را تکمیل کرد. بر اساس نظریه دیویس، هر چه فاصله بین انتظارات یا احساس نیاز و امکانات ارضاء نیاز بیشتر باشد، احساس محرومیت و بی‌عدالتی نسبی بیشتر می‌شود. از نظر وی، هر چه ارزش‌های اقتصادی و مادی در یک جامعه بیشتر گسترش یابند، احساس محرومیت نسبی بیشتر می‌شود. هر چه کوشش فرد برای دستیابی به یک ارزش بیشتر باشد، اهمیت آن ارزش برایش بیشتر می‌شود، چون ارزش اهمیت یافته و آن را به دست نیاورده، به خاطر آن دست به انقلاب می‌زند. در نظریه «جیمز دیویس» که در تصویر زیر نمایش داده شده، نمونه دیگری از محرومیت

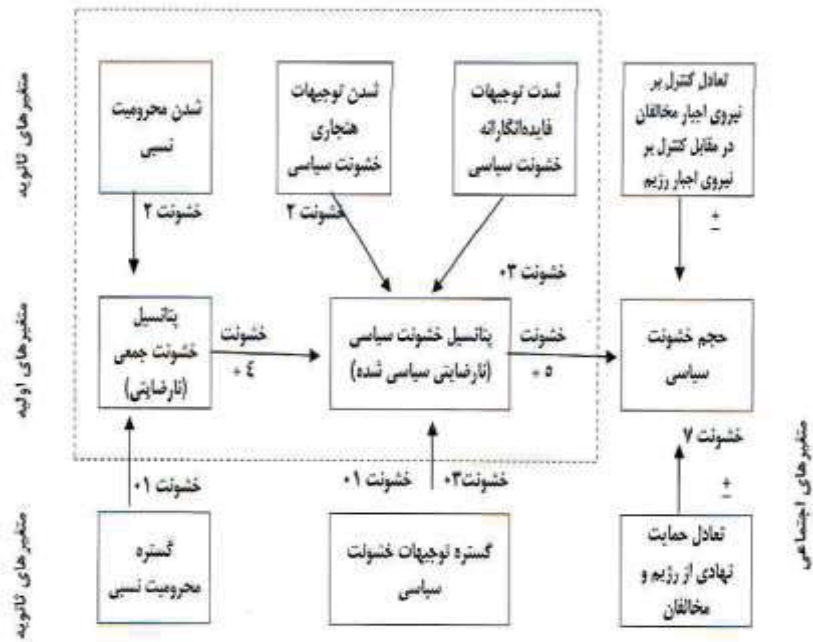
در جامعه که سبب انقلاب می‌شود را نشان داده است (دیویس، ۱۹۶۲: ۲۹).



(دیویس، ۱۹۶۲: ۷)

محرومیت نسبی، آن دسته از نیازها/انتظارات و شرایط زندگی است که مردم خود را مستحق آن می‌بینند و دست نیافتن به آنها، ناکامی را در پی دارد. در نتیجه، محرومیت منجر به خشونت و پرخاشگری می‌شود. این دو، رابطه مستقیم با یکدیگر دارند. در حالی که نظریه روانشناسی گار مورد نقد قرار گرفته و برخی معتقدند مشارکت در فعالیت‌های خشونت‌آمیز سیاسی، حاصل محرومیت نسبی یا سرخوردگی نیست (ساندوز، ۱۳۸۰: ۳۹).

بدین ترتیب، مدل نظری گار یک پیش فرض اساسی دارد و آن «محرومیت نسبی» است، که این محرومیت مدنظر تدگار، نخست با آگاهی به وجود محرومیت و شکاف و درک آن و سپس سیاسی شدن و در نتیجه، خشونت سیاسی است که به انقلاب خواهد انجامید. در مجموع، علل شکل‌گیری انقلاب در نارضایتی سیاسی ناشی از محرومیت را می‌توان در قالب نمودار ذیل نمایش داد:



در محرومیت نسبی نزولی، انتظارات ارزشی ثابت می‌مانند اما توانایی‌های ارزشی کاهش می‌یابند. این نوع محرومیت در جوامع سنتی یا در حال گذار شایع‌تر است. در محرومیت نسبی صعودی، در حالی که انتظارات ارزشی افزایش می‌یابند، توانایی‌های ارزشی کاهش می‌یابند. این الگو، بیش‌تر در جوامعی شیوع دارد که به‌طور هم‌زمان با تحولات ایدئولوژیک و سیستمی مواجه می‌شوند. در محرومیت نسبی بلندپروازانه، در حالی که توانایی‌های ارزشی ثابت است، انتظارات ارزشی افزایش می‌یابند.

متغیرهای مختلفی در شدت خشونت دخیل هستند. منظور از شدت در این جا، میزان نارضایتی و خشمی است که محرومیت نسبی برمی‌انگیزد. هر قدر اختلاف بین انتظارات و توانایی‌ها بیش‌تر باشد، نارضایتی شدیدتر خواهد بود. هرچه اهمیت ارزش‌ها بیش‌تر باشد، نارضایتی شدیدتر خواهد بود.

اگر امکان بروز خشم در کوتاه مدت نباشد، هرچه شدت آن بیش‌تر باشد، دوام آن بیش‌تر خواهد بود. در نهایت، اگر راه‌های بدیل بسیاری برای ارضای انتظارات موجود باشد، نارضایتی با تأخیر احساس می‌شود، ولی اگر راه‌های بدیل اندکی داشته باشد،

احتمال به خشم آمدن پدید می‌آید. به طور کلی، هرچه طرفین بیش‌تر بر اهرم‌های قهرآمیز کنترل داشته باشند، میزان خشونت بیش‌تر خواهد بود.

در نتیجه، بر اساس نظریهٔ انقلاب گار، با گسترش محرومیت سیاسی، توجیه خشونت نیز گسترش یافته و ارزش‌های ناشی از محرومیت ارزش‌های رفاهی، معیشتی، اجتماعی و گونه‌های مختلف منتج به نارضایتی سیاسی می‌شود. با گسترهٔ مغتبرهای مختلف در توجیه خشونت و نارضایتی سیاسی، زمینهٔ انقلاب فراهم خواهد شد.

ب. نظریهٔ محرومیت نسبی تدگار و انقلاب اسلامی ایران

در بررسی وضعیت انقلاب ایران و رویکرد محرومیت نسبی گفتنی است که، چگونگی دستیابی به محرومیت نسبی که بنا بر تعریف ارایه شده، وضعیتی ذهنی است، انقلاب‌ها با علل و انگیزهٔ خاصی شکل می‌گیرند. در انقلاب، افراد یک جامعه زمانی که نتوانند از مشی مسالمت‌آمیز به خواسته‌ها و حقوق خود دست یابند، با توسل به مشی خشونت‌آمیز به دنبال تغییر نظام و انقلاب می‌روند. از نظر افلاطون، علت انقلاب، تجمل‌پرستی و حرص است. تجمل‌پرستی، موجب تضاد طبقاتی و در نتیجه شورش، انقلاب و جایگزینی حکومت جدید می‌شود. این نظریه، از قدیمی‌ترین رهیافت‌های انقلاب است که در دستهٔ نظریه‌های کلاسیک قابل تقسیم و تحلیل است (ویل دورانت، ۱۳۴۵: ۲۳۱).

در خصوص علل رخداد انقلاب ایران، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. تحلیل گران، انقلاب اسلامی را در نظریه‌های مختلف تبیین کرده و مورد آزمون قرار داده‌اند. انقلاب اسلامی که در سال ۱۹۷۹ به پیروزی رسید، باعث شد که نظریه پردازان انقلاب به تحلیل دربارهٔ انقلاب اسلامی پرداخته و در صدد تطبیق نظریات خود با آن برآیند. «بی‌شک هر نظریه‌پردازی در برخورد با یک تحوّل اجتماعی و سیاسی، نخست در صدد بر می‌آید ضمن تطبیق نظریه‌های خود با آن پدیده، به تحلیل آن بپردازد.

اگر یک نظریه در تحلیل کامیاب بود، آن تحوّل اجتماعی به منزلهٔ یکی از مؤیدات آن محسوب خواهد شد، اما چنانچه این نظریه قادر به تحلیل و تبیین آن تحوّل اجتماعی

نمود و قبای آن بر پیکر حادثه فراخ یا تنگ آمد، آن وقت است که این پدیده اجتماعی به صورت یکی از مبطل‌های نظریه در می‌آید و چاره اندیشی آغاز می‌شود. البته به قول لاکاتوش، تاریخ علم نشان می‌دهد چنین نیست که نظریه پردازان در برخورد با موارد مبطل، دست از اعتقاد خویش نسبت به آن نظریه شسته باشند، بلکه سعی می‌کنند با رفو کردن‌های پی در پی و ترمیم‌های مناسب و تبصره‌های الحاقی و متناسب با مورد، توانایی را به نظریه بازگردانند» (حجاریان، ۱۳۷۸: ۳۱). از این باب، این رویکرد طرح شد که نشان دهد امروزه با گذشت ۴۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی و بازتاب تأثیرات آن در سایر انقلاب‌ها، هنوز بسیاری از نظریه‌ها و رهیافت‌های انقلاب در صدد تبیین انقلاب با رویکرد خود و اصلاح و تغییر آن هستند و نگاهی نو به تبیین انقلاب و تطبیق آن می‌پرازند.

ایدئولوژی انقلابی در بحبوحه انقلاب اسلامی، با نكوهش وضع موجود و مشروعیت‌زدایی از نظام پیشین، نقش مهمی در ایجاد نارضایتی عمومی مردم و اتحاد آن‌ها علیه نظام شاهنشاهی ایفا کرده است. ایدئولوژی انقلابی در انقلاب اسلامی با ترسیم و ارائه جامعه مطلوب مورد نظر خود، نقش مهمی در تحریض و تحریک مردم علیه رژیم شاه داشته و زمینه پیروزی انقلاب اسلامی را فراهم کرده است. ایدئولوژی با هویت بخشی مشترک به اعضای جامعه، باعث ایجاد اتحاد و انسجام ملی علیه رژیم گذشته شده و نقش مهمی را در سرنگونی رژیم حاکم، فراهم آورده است. همچنین با به کارگیری استراتژی «پرده‌پوشی»، نقش مهمی در پیوستن مردم به جنبش اعتراضی علیه رژیم داشته است (پناهی، ۱۳۸۸: ۳۹۴).

اهداف انقلاب اسلامی ایران، رهایی جامعه از بحران مشروعیت رژیم پهلوی و نظم سیاسی وابسته سکولاریستی حاکم بر جامعه توسط آن رژیم بود، بحران مشروعیتی که ریشه در فرهنگ سکولاریستی نظام استبدادی حاکم از یک سو و سلطه فراگیر گسترده صهیونیسم و امپریالیسم داشت. از جانب دیگر، حاکمیت نظام سکولاریستی و استبدادی - استعماری در جامعه‌ای اعمال می‌شد که اصول و مبانی اعتقادی آن، نه تنها هیچ گونه همسویی و سازگاری با این حاکمیت نداشت، بلکه اندیشه‌های ذاتاً انقلابی آن، هر نوع اقدام استبدادی و سلطه استعماری را به چالش می‌کشید یا به

عبارتی، چالش با نظام استبدادی و سلطه استعماری را برای پیروان خود تجویز می‌کرد و برای این تجویز، تبیین و توجیه ایدئولوژیک داشت. «انتظار فرج» به مثابه نفی مشروعیت حکومت‌های دینی، تأکید بر لزوم وجود صفاتی خاص برای حاکم اسلامی همچون عدالت و اجتهاد، تجویز شورش در برابر حکام ظالم برای مسلمانان که به عدم اطاعت و پیروی از آنان نیز منجر می‌شود، می‌باشد (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۵ و ۱۶).

علت و زمینه انقلاب ایران در تئوری‌های غربی قابل تبیین نبوده و تئوری تدگار نیز یارای تطبیق انقلاب ایران را ندارد. مشروعیت‌زدایی از رژیم سلطنتی، به وسیله دو گونه عوامل درون‌زا و برون‌زا صورت گرفت. منظور از عوامل درون‌زا، عواملی است که به لحاظ ذاتی و ماهوی رژیم را در بن بست قرار می‌دهد. از دیدگاه ایدئولوژیکی شیعه، دیگر نظام سلطنتی به عنوان موهبتی الهی که از طرف خداوند به پادشاه تفویض شده، تلقی نمی‌شود، بلکه نهاد سلطنت به خودی خود، نهادی فاقد اهلیت و صلاحیت و مخالف شریعت شناخته می‌شود. در همین راستا، امام خمینی (ره) در کتاب حکومت اسلامی خود اشاره می‌کند که منفورترین کلمه نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، کلمه ملوک و سلاطین بوده است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۹۴).

در واقع، نهاد سلطنت نه تنها از نظر دینی قداست و موضوعیت ندارد، بلکه خود بر سیاست تغلب و زورمداری متکی است و انتقال قدرت بر مبنای سنت‌های جاهلیت و وراثت و عامل خون صورت می‌گیرد. این امر، کاملاً با مبانی اعتقادی و نظری اسلام و مذهب شیعه در تعارض جدی قرار دارد؛ با این وصف، محرومیت نسبی و اینکه انتظارات جامعه ایران با واقعیت انطباق نداشت، از علل بسیار ضعیف به نظر می‌رسد. چون این موضوع، زمینه تاریخی در ایران داشته و محدود به دوره آخر پهلوی نبوده است.

عامل برون‌زا، به اقدامات و سیاست‌گذاری‌های رژیم شاه بر می‌گردد که امام خمینی (ره) در مقیاسی وسیع، به عملکردهای رژیم شاه اشاره می‌کند و ضربات اساسی را بر مشروعیت وی وارد می‌سازد. آبراهامیان، برخی از این ویژگی‌ها را این‌گونه بیان می‌دارد: «او [امام خمینی] شاه را برای فروش کشور به امپریالیستی‌های آمریکا و کمک به اسرائیل، نقض مشروطیت و لگد مال کردن قانون اساسی، حمایت از

ثروتمندان و استثمار فقرا، نابود کردن فرهنگ ملی، تشویق و اشاعه فحشا و هدر دادن منابع با ارزش کشور در قصرها و مجالس عیاشی مورد انتقاد شدید قرار می‌داد» (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۵۲۴).

در تحلیل جامع که پناهی در کتاب «جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی» بیان کرده، مشخص شده که از مجموع شعارهای مطرح شده در انقلاب اسلامی که حدود ۴۱۵۳ شعار بوده‌اند، ۸۸۵ شعار یا حدود ۲۱/۳ درصد آن‌ها به متغیرهای مختلف نظام پیشین تعلق دارند. با توجه به دیگر محورها، مشخص می‌شود که بیشترین تعداد و درصد شعارهای انقلاب اسلامی متعلق به این محور می‌باشد (پناهی، ۱۳۹۲: ۳۰۷).

حجم بالای شعارها از یک سو، نشان دهنده نفرت و خصومت مردم و انقلابیون از رژیم شاه و دولت پهلوی است و از سوی دیگر، نشان دهنده بحران مشروعیتی است که به صورت شعارهای مختلف توسط انقلابیون و مردم بیان شده است. به عبارت دیگر، ۸۸۵ شعار مربوط به ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رژیم پیشین، شعاری هستند که مردم و انقلابیون آن‌ها را در جهت محکوم کردن، مخالفت، ضدیت و اعتراض به نظام حاکم مطرح کرده و در موقعیت‌های گوناگون سر داده‌اند (پناهی، ۱۳۹۲: ۳۰۹).

در مجموع، گفتنی است که از ۸۸۵ شعار این محور، ۸۶۳ شعار یا ۹۷/۵ درصد آن‌ها به محکوم کردن و مخالفت با وضعیت سیاسی رژیم پهلوی مربوط‌اند و فقط ۲۲ شعار یا ۲/۵ درصد شعارها به دیگر وضعیت‌ها مربوط می‌شوند. با توجه به این وضعیت، می‌توان گفت که مهم‌ترین مسأله برای انقلابیون و مردم، وضعیت سیاسی رژیم پهلوی بوده که نوک تیز حمله مردم، متوجه آن بوده است. این ماهیت ضد مردمی، استبدادی و وابسته رژیم پهلوی بوده که مردم را چنان منزجر و متنفر کرده بود که حاضر شدند جان خود را برای سرنگونی چنان رژیمی فدا کنند. همچنین، می‌توان این تحلیل را نیز بیان کرد که مردم همه نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را از چشم شاه و رژیم پهلوی دیده‌اند و تمام نیرو و توان خود را برای براندازی آن معطوف کرده‌اند تا با براندازی رژیم شاه، راه برای اصلاح اوضاع نابسامان فرهنگی، اجتماعی مهیا گردد (پناهی، ۱۳۹۲: ۳۱۰).

نکته مهم این است که در میان شعارهایی که متوجه وضعیت سیاسی نظام پیشین هستند، ۲۸۸ شعار یعنی ۴.۳۳ درصد در مخالفت با رژیم شاه و ۱۳۷ شعار یعنی ۹.۱۵ درصد نیز به اعمال و سیاست‌های شاه مربوط می‌شوند. به عبارتی، چیزی حدود نصف شعارهای وضعیت سیاسی، به شاه و اعمال و سیاست‌های او مطرح می‌شود. موضوعی که از نظر ایدئولوژی انقلابی شیعه، موضوعی اساسی و بنیادی است، چراکه از نظر فقه سیاسی شیعه و بر اساس نظریه ولایت فقیه و حکومت اسلامی امام خمینی علیه السلام، ولایت مخصوص خدا و معصومین علیهم السلام بوده که در زمان غیبت به طور عام، به فقهای واجد شرایط واگذار می‌شود، لذا در شرایط حال که زمان غیبت است، بایستی فقیه عادل و جامع شرایط حکومت را در دست بگیرد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۲۹).

بر این اساس، حکومت هر انسان غیر عادل و غیر فقیه، حکومت طاغوت است و باید با آن مبارزه کرد، مخصوصاً اگر حاکم زمان هم شخصی مثل محمد رضا پهلوی باشد که اعمال و رفتارهای ضد دین وی آشکار بوده و به خوبی، بهانه طاغوت بودن خود را برای انقلابیون مهیا می‌کرد. بنابراین، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که با توجه به ایدئولوژی سیاسی انقلابی مطرح شده توسط امام خمینی علیه السلام و سایر انقلابیون از یک سو و عملکرد ضد دینی و ضد مردمی شاه و عوامل رژیم از طرف دیگر، یک بستر و شرایطی به وجود آورده بود که انقلابیون، نهایت استفاده و بهره‌برداری از آن را به عمل آورده و با طراحی شعارها، اعلامیه‌ها و سخنرانی‌ها، بر مشروعیت متزلزل رژیم پهلوی تاختند و با زیر سؤال بردن مشروعیت دینی و سیاسی، زمینه فراهم شد.

بر اساس نظریه محرومیت نسبی، اگر وضعیت سوم محرومیت مدنظر گار را در این مرحله تبیین کنیم، نشان می‌دهد که انتظارات مردم در سال ۱۳۵۰ با رشد ناگهانی قیمت نفت به ۴۰ دلار بوده است که تزریق پول نفت به اقتصاد ایران، کشور را با درآمد اقتصادی بالا مواجه کرده است؛ این در حالی است که از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ با کاهش قیمت نفت در اروپا، ایران با رکود و تورم همراه بوده که موجب انقلاب ۱۳۵۷ در ایران شده است. با نگاه تک بعدی و صرف اقتصادی - مادی، این نظریه تنها توانایی تبیین بخش اقتصادی انقلاب را دارد، به این دلیل که در نظریه گار، رویکرد اقتصادی و سیاسی برجسته است و این وضعیت، در انقلاب ایران مصداق پیدا

نمی‌کند، چرا که درخواست انقلابیون، موضوع اقتصادی و رفاه مادی نبوده، هر چند این موضوع به معنای وضعیت خوب اقتصادی ایران برهه انقلاب نیز نیست. آنچه در جداول بالا نشان داده شد، ماهیت انقلاب را آشکار می‌سازد.

نظریه محرومیت نسبی گار، موافقان و مخالفانی داشته است. بشیریه از موافقان این نظریه، بر این باور است که با نگاهی به وضعیت ایران در پرتو نظریه‌های فوق، به نظر می‌رسد که دوره ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸، یعنی سال‌های قبل از انقلاب، با نظریه محرومیت نسبی همخوانی دارد. نیکی کدی، جان فوران و فرد هالیدی به صورتی از این نظریه حمایت کرده و در دسته موافقان قرار دارند (کدی، ۱۳۷۸؛ فوران، ۱۳۸۳؛ ۵۳۲؛ مشیرزاده، ۱۳۷۵: ۴۲). از جمله مخالفان این نظریه، میشل فوکو، نظریه اصلاح شده اسکاچپول، الگار، لیلی عشقی و بسیاری از نظریه‌پردازان داخلی و خارجی هستند (فوکو، ۱۳۸۶؛ اسکاچپول، ۱۳۷۷؛ عشقی، ۱۳۷۹) که انقلاب ایران را فراتر از اقتصاد و بحران اقتصادی تحلیل می‌کنند و مخالف این نظر هستند.

به نظر می‌رسد رویکرد گار در تحلیل انقلاب اسلامی، دیدگاه یک‌جانبه و صرفاً اقتصادی است و توجه به جنبه‌های فرهنگی و سیاسی انقلاب ندارد و نبود توجه کافی برای انطباق نوسانات قیمت نفت بر تحولات اقتصادی ایران، از دیگر نقاط ضعف این نظریه هست. گفتنی است که درآمدهای نفتی، به‌طور مستقیم در زندگی مردم دخیل نبوده و اینکه نوسانات چندان شدید نبوده است تا بتوان یک انقلاب را به آن نسبت داد. بر پایه پژوهشی که در سال ۸۹ انجام گرفته، در شعارهای مطرح در انقلاب اسلامی، بر ارزش شهادت و جانباز (۴۱ درصد) و اهمیت دین اسلام و ضرورت توجه به آن (۳۱ درصد) و ارزش حجاب اسلامی (۶ درصد) تأکید شده است. همچنین براساس این تحقیق، بررسی شعارهای انقلاب مربوط به وضعیت نظام پیشین نشان می‌دهد که نظام سیاسی ایران، به علل مختلف برای مردم، نظامی فاسد، ضد مردمی و فاقد مشروعیت سیاسی بوده است (پناهی، ۱۳۹۲: ۳۲۰؛ هراتی، ۱۳۹۴: ۱۰).

از آنجا که بیشترین شعارهای انقلاب اسلامی، مربوط به اهداف و آرمان‌های انقلاب در بُعد فرهنگی بوده، این نیز گویای آن است که نارضایتی مردم از وضعیت فرهنگی جامعه، شدیدتر از سایر ابعاد بوده و شاید مهم‌ترین علت انقلاب اسلامی

باشد؛ اما این نارضایتی به نارضایتی سیاسی بدل شده و در قالب شعارهای سیاسی مربوط به وضعیت نامطلوب رژیم گذشته نمود یافته است (هراتی، ۱۳۹۴: ۱۰). برخلاف انقلاب اسلامی ایران که اقتصاد به عنوان عاملی فرعی عنوان شده، شکل‌گیری انقلاب‌های مورد بحث و البته دیگر جنبش‌های شکل‌گرفته مشابه، بیشتر از جنبه اقتصادی و سیاسی مورد توجه نظریه‌پردازان قرار گرفته است. در مقابل، نقش فرهنگ به عنوان عامل شکل دهنده به نارضایتی در جامعه، به عنوان عامل دست دوم و کم‌رنگ در نظر گرفته شده است (درخشه و هراتی، ۱۳۹۱: ۱۶).

نکته دیگری که در نقد تبیین‌پذیری نظریه گار با انقلاب اسلامی ایران می‌توان اشاره نمود این است که رشد اقتصادی، فرایند زمانی را طی نکرده بود و علاوه بر آن در برهه سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۵۵ که برهه رشد بوده و از ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ که رکود و تورم حاکم بوده، انقلاب با تکیه بر عوامل دیگر، پیش از این آغاز شده بود و در برهه زمانی مذکور، دوره‌های نزدیک به پیروزی در حال سپری شدن بود و در نتیجه، نمی‌تواند عامل اصلی علت انقلاب باشد.

ج. ماهیت فرهنگی - اسلامی انقلاب ایران

بنا به ماهیت انقلاب اسلامی ایران، این انقلاب مانند هر انقلابی، بنا بر ماهیت برنامه و هدف‌های خود، مفاهیم، واژه‌ها و اصطلاحات خاص و ویژه‌ای دارد که برخی از آن‌ها، دنیایی خاص از اندیشه‌های ناب اسلامی و ارزشی است. از میان این واژه‌ها و اصطلاحات نوین، می‌توان عنوان‌هایی همچون مظلومین و مستضعفان، مستکبران، جهان استکباری یا حاکمیت مستضعفان را نام برد. همچنین، توجه به مفاهیم شهادت‌طلبی، ایثارگری، عدالت‌محوری، حاکمیت الهی که مخصوص انقلاب اسلامی در تحولات دنیای جدید است. واقعه عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام نیز، جایگاه ویژه‌ای در نظام فکری - دینی ایرانیان دارد. یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ معاصر ایران، انقلاب اسلامی است که به اذعان بسیاری از نظریه‌پردازان سیاسی، متأثر از فرهنگ عاشورا است. به‌عنوان مثال، تدا اسکاچیل معتقد است «شیعه، قیام امام حسین علیه السلام را به‌عنوان بهترین چارچوب برای واکنش علیه شاه مورد استفاده قرار داد» (به نقل از هنری

لطیف‌پور، ۱۳۷۹: ۱۶۴). عنصر عاشورا یک مفهوم منفرد نیست، بلکه بسیاری از مفاهیم دیگر با آن گره خورده که توأمان به ذهن متبادر می‌شود. مفاهیمی نظیر شهادت، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و تولی و تبری، همگی ابعاد محتوایی حماسه عاشورا است که به شکل تمام و کمال، کارکرد سیاسی یافته‌اند و به تفسیر ایرانیان از وقایع سیاسی داخل و خارج جامعه خود جهت می‌دهند. مفهوم جهاد نیز به عنوان یکی از فروع مذهب تشیع، روح انقلابی‌گری را در پیروان آن زنده نگه می‌دارد. در اسلام به طور عام و مذهب تشیع به طور خاص، عنایت و ویژه‌ای نسبت به جهاد شده است. این مفهوم، در زندگی امام حسین علیه السلام تجلی تام یافته، به گونه‌ای که شیعیان وی را سیدالشهداء خطاب می‌کنند. بدین ترتیب، شهادت بستر مناسبی را برای تقویت روحیه مبارزه و انقلابی‌گری، خصوصاً علیه نظام‌های سیاسی که از منظر شیعیان ظالمانه تلقی می‌شوند، ایجاد کرده است (هنری، ۱۳۷۹: ۱۲۷؛ نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۶۶).

گفتمان انقلاب اسلامی و رهبری آن، نه تنها نظریات حاکم بر روابط بین‌الملل و نظام سلطه جهانی موجود را که نشأت گرفته از اندیشه‌های کسانی همچون ماکیاول، توماس هابز و هانس مورگنتا است، مردود می‌داند، بلکه با این اعتقاد و نظریه حرکت کرد که «سلامت و صلح جهان، بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده، نمی‌رسد». (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۱، ۲۶۲).

در واقع، ماهیت الهی و فرهنگی انقلاب، حق حاکمیت را از آن خداوند می‌داند. هر نهضت یا انقلابی از نظر ماهیت، با یکدیگر تفاوت‌هایی دارد و این تفاوت، به سبب اختلاف در اهداف و تفاوت محیطی آنان است. برخلاف نظر برخی مکاتب، که معتقدند شکل انقلاب‌ها گوناگون، اما ماهیت آنان یکسان بوده و این ماهیت عبارت است از مادیت و اقتصاد، باید به این نکته توجه داشت که همه انقلاب‌ها، ریشه مادی ندارند. ممکن است ریشه برخی از انقلاب‌ها، دو قطبی شدن جامعه از نظر اقتصادی و مادی باشد، اما با این حال بسیاری از انقلاب‌ها ماهیتی سیاسی، اجتماعی، اعتقادی و ایدئولوژیک دارند (ملکوتیان، ۱۳۸۷: ۶۹). انقلاب اسلامی ایران، علاوه بر ماهیت

ایدئولوژیک و فرهنگی خود، تولید کننده نظریه جدید در حوزه انقلاب‌ها شده و در حوزه اسلامی و دینی، الگو برای انقلاب‌های بعد از خود شده است.

انقلاب اسلامی ایران نیز، ماهیت خاص خود را دارد که اگر آن به خوبی مورد شناسایی قرار نگیرد، ممکن است همانند دیگر انقلاب‌های جهان به شمار آمده و تحلیل شود، لذا انتظار شکل خواهد گرفت که آثار و نتایجی که دیگر انقلاب‌ها داشته‌اند، در مورد انقلاب ایران نیز رخ دهد (شفیعی فر، ۱۳۹۱: ۸۱). جهت تبیین ماهیت انقلاب اسلامی ایران، می‌بایست مؤلفه‌هایی چون جایگاه ایران قبل از انقلاب در نظر برخی از رهبران سایر انقلاب‌های جهان و این که انقلاب ایران را نخستین انقلاب مبتنی بر فرهنگ در جهان می‌نامند، چرا که از نظر آنان این انقلاب توانسته است در قلب‌ها جای گیرد، به ویژه در قلب جوانان جهان عرب. پاره‌ای از سیاستمداران، که از نزدیک شاهد جریان و روند انقلاب ایران بوده‌اند آن را «اثبات ظهور مذهب به عنوان یک نیروی مهم سیاسی» می‌دانند که با در هم آمیختن حکومت الهی، با قدرت انبوه مردم بر مبنای درست، نوع دیگری از انقلاب را ایجاد می‌کنند (استمیل، ۱۳۷۸: ۴۳۵) که درصدد نشر فرهنگ اسلامی انقلاب است.

خانم تدا اسکاچپول نیز، به عنوان نظریه پرداز و کارشناس انقلاب معتقد است که انقلاب اسلامی ایران، انقلابی اجتماعی بود که همانند انقلاب‌های روسیه و فرانسه ایجاد نشده، بلکه توسط مردم ساخته شده است، آن هم نه به سادگی، بلکه با تجهیز همه امکانات سراسر کشور و همه اقشار و طبقات اجتماعی و با رهبری قوی و پرداخت بهایی گزاف (فوران، ۱۹۹۳: ۳؛ اسکاچپول، ۱۹۷۹، ۲۸۶). این انقلاب، درون ایران ساخته شد و به دیگر مناطق و کشورها نیز صادر گردید. فرامرزی بودن این انقلاب سبب شد تا انقلاب اسلامی، نه تنها ارزش‌ها و سنت‌های موجد در روابط درونی جامعه خود را متحول کند، بلکه به خاطر طرح اصول و ارزش‌های ایدئولوژیک جدید، تأثیر عمیقی بر بنیادها و نظام ارزشی حاکم بر روابط بین الملل گذارد.

میشل فوکو در رابطه با تأثیر انقلاب اسلامی بر نظم جهانی معتقد است که انقلاب اسلامی ایران، عنصر دین و مکتب اسلام را در معادلات، معاملات و تعامل نظام بین الملل وارد کرد (فوکو، ۱۳۷۷: ۶۴). انقلاب اسلامی ایران، با تکیه بر مؤلفه‌های دین،

قدرت اجتماعی و استکبارستیزی، از بطن جامعه ظهور یافت و نشان داد که هدفی جهانی دارد. این انقلاب در آن واحد، مؤلفه‌های دینی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی را با خود به همراه داشت. چند ماهیتی بودن انقلاب ایران، موجب می‌شود تا جنبش‌های خارج از این کشور متناسب با ماهیت خود درصدد تعامل با آن برآمده و الگوهای مورد نیاز خود را از آن برداشت کنند. برخی از منظر فرهنگی، عده‌ای از منظر دینی، عده‌ای از منظر اجتماعی و سیاسی و غیره به انقلاب اسلامی می‌نگرند. بر طبق گفته نیکی کدی، انقلاب ایران به همه اثبات کرد که ایدئولوژی، فرهنگ و مذهب نقش اصلی را در انقلاب ایران ایفا کرده و به‌عنوان ماهیت آن به شمار می‌روند (بناهی، ۱۳۹۱: ۱۷۷). همه این رویکردهای فرهنگی و ارزشی درباره انقلاب اسلامی، علاوه بر آشکارسازی ماهیت انقلاب اسلامی ایران، در راستای ابطال‌پذیری نظریه توسعه نامتوازن درباره انقلاب ایران نیز هست.

ماهیت دینی، انقلاب ایران را از همان آغاز به یک ایدئولوژی فراملی تبدیل ساخته بود که در مقابل دو تفکر مادی‌گرایی غربی و شرقی به مقابله برخاست. تمام انقلاب‌هایی که توسط کارشناسان انقلاب تا به امروز مورد بررسی قرار گرفته است، هر کدام الهام گرفته و یا وابسته به یکی از این دو قطب بودند، اما انقلاب اسلامی ایران به سبب برخورداری از ایدئولوژی دینی از آنان متمایز گشت. اولین شاخصه مهم انقلاب ایران، ماهیت دینی و اسلامی آن بود. با وجود فراگیر بودن انقلاب اسلامی و مشارکت بسیاری از طوایف، اقوام و گروه‌های دینی و مذهبی به‌ویژه اهل سنت (دبیرخانه شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت، ۱۳۹۵)، انقلاب ایران به‌عنوان یک انقلاب مذهبی که ریشه در مذهب تشیع دارد شناخته می‌شود (جمال‌زاده، ۱۳۹۱: ۷۲). مذهب تشیع مبتنی بر مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، همواره نفی ظلم و ستم کرده و به مبارز با ظلم و ستمگری فراخوانده است. در بحرین نیز، جنبش‌های مردم‌سالاری خواه، دارای خاستگاهی مذهبی بوده که می‌توان گفت ریشه در مکتب تشیع دارد. آنچه بازتاب انقلاب اسلامی را مضاعف می‌سازد، حضور گسترده مردم در تحقق آن بوده است. میزان حضور مردم در هر انقلاب، نشان‌دهنده میزان عمق و محبوبیت و ناب بودن آن انقلاب است. حضور بی‌سابقه مردم در انقلاب ایران در مقایسه با انقلاب‌های دیگر جهان، بر بزرگی این انقلاب و بازتاب آن در جهان می‌افزاید (محمدی، ۱۳۹۴: ۴۲).

د. ارزیابی و سنجش نظریه «تد رابرت گار» در انقلاب اسلامی ایران

پس از یک دوره رشد سریع اقتصادی با وقوع یک رکود، میان انتظارات مردم و امکانات جدید فراهم شده، اختلاف ایجاد می‌شود و برخی از اقشار مردم دچار محرومیت و نارضایتی می‌شوند. وقتی این اختلاف از سطح تحمل خارج شود، منجر به انقلاب می‌گردد. اگر در نظریه دیویس و مبنای فکری او تعمق بیشتری صورت گیرد، این نتیجه را دارد که تئوری او قبل آن که روان‌شناختی باشد، یک رویکرد اقتصادی است. رویکردی که نقش اصلی و اساسی وقوع انقلاب را قبل از هر عامل دیگر، اقتصادی و تحولات ناشی از آن می‌دانند، تلفیقی که آن را می‌توان به عنوان نقطه قوتی در تئوری او دانست و این همان چیزی است که اهمیت و تطبیق این تئوری با انقلاب ایران را توجیه پذیر کرده است. دیویس با دیدگاه اقتصادی محض، محرومیت نسبی را عامل بروز انقلاب معرفی می‌کند (گر، ۱۳۷۷: ۱۳). به همین دلیل، موفقیت در تبیین انقلاب ایران را دارا نیست. بیش از نیم قرن از زمانی که جیمز دیویس، نظریه خود را در باب شکل‌گیری انقلاب‌ها در مقاله‌ای تحت عنوان «به سوی یک تئوری برای انقلاب» در مجله «American Sociological Review» در سال ۱۹۶۲ طرح کرد می‌گذرد. همانطور که اشاره شد از جهت مبنایی، تبیین دیویس به مسائل اقتصادی می‌پردازد و سپس با کمک گرفتن از عوامل اقتصادی، به حیطه روان‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی و در نهایت، نتیجه آن جامعه‌شناسی سیاسی است. بنابراین، طبق مدل دیویس، به یک معنی یک نظریه اقتصادی - روان‌شناختی می‌باشد که نتایج سیاسی و جامعه‌شناختی در پی دارد.

دیویس معتقد است فقر یا «محرومیت مطلق»، نمی‌تواند به صورت عامل محرکی برای شورش و انقلاب عمل کند، زیرا در فقر مطلق، مردم بیش از همه چیز در پی رفع نیازهای ضروری خویش هستند و توانایی فیزیکی و روانی خویش را تنها در فرایند ادامه حیات و زنده ماندن به کار می‌گیرند. در چنین وضعیتی، افراد کاری به اجتماع ندارند و از هر فعالیتی که به زنده ماندن ربطی ندارد، خود را فارغ می‌کنند و این در بهترین حالت به معنی تن به قضا سپردن و در بدترین حالت، مترادف با یأس و خاموشی است

(جمشیدی‌ها و اوبسی فردویی، ۱۳۹۰: ۳۵). «وقتی مردم در بدترین شرایط اقتصادی هستند، بعید است دست به قیام بزنند» (فوران، ۱۳۸۲: ۲۴۲). آن چیزی که موجب انقلاب می‌شود، محرومیت مطلق نیست؛ بلکه محرومیت نسبی سبب شورش و انقلاب می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۴: ۶۶۳). در واقع، آنچه در تئوری دیوس وجود دارد، انتظارات ایجاد شده، زمینه انقلاب را فراهم می‌کند. اگر فاصله بین رفاه و فقر از طرف حاکمیت تأمین نشود، انقلاب اجتناب‌ناپذیر است.

در اینجا برای ارزیابی تطبیق‌پذیری انقلاب ایران با نظریه محرومیت نسبی، مؤلفه‌های مهم نظریه مذکور به صورت مختصر بررسی می‌شود.

گار چنین طرح می‌کند که در تئوری محرومیت نسبی، هرگونه تغییر اجتماعی که موجب ظهور و نضج انتظارات برای زندگی بهتر نزد مردم شود، بدون این که وسایل لازم برای تأمین این انتظارات فراهم گردد، می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی بینجامد (گار، ۱۳۷۹: ۱۲۴). زمانی این رویکرد نظری گار، در جامعه ایران قابل بررسی و ارزیابی هست که ماهیت و زمینه شروع انقلاب روشن شود. جمله گار در بررسی ابعاد مختلف یک انقلاب، تنها یک بعد مادی را مورد توجه قرار داده است. قیام برای زندگی بهتر، تنها ماهیت رفاهی و معیشت است. در انقلاب ایران، علاوه بر ماهیت دینی و اسلامی اعتراض به ماهیت استبدادی رژیم، وابستگی رژیم و شکاف و تبعیض در رژیم ایران و عدم مشارکت سیاسی، از علل مهم انقلاب بوده است.

اگر در نظریه گار و مبانی فکری او تعمق بیشتری صورت گیرد، این نتیجه را دارد که تئوری او قبل از آن که روان‌شناختی باشد، یک رویکرد اقتصادی است. رویکردی که نقش اصلی و اساسی وقوع انقلاب را قبل از هر عامل دیگر، اقتصادی و تحولات ناشی از آن می‌داند، تلفیقی که آن را می‌توان به عنوان نقطه قوتی در تئوری او دانست و این همان چیزی است که اهمیت و تطبیق این تئوری با انقلاب ایران را توجیه‌پذیر کرده است. گار و بعدها دیویس، با دیدگاه اقتصادی محض، محرومیت نسبی را عامل بروز انقلاب معرفی می‌کنند (گر، ۱۳۷۷: ۱۳). به همین دلیل، سازگاری با انقلاب ایران را ندارد. در یک مقایسه کلی، جدول زیر شاخصه، میزان و درصد گرایش به مؤلفه‌های

انقلاب ایران را نشان می‌دهد. شاخصه‌های آزمون شده در انقلاب ایران، انطباق تئوری محرومیت نسبی در انقلاب ایران را تأیید نمی‌کند.

مجموع	تقی فرهنگ استعمار شرق و غرب	تقی فرهنگ استبدادی	مجموع	غرب‌گرایی	ایران‌گرایی	مذهب‌گرایی	
۲۴۷۱	۶۷۴	۱۷۹۷	۴۴۷۰	۰	۱۷۰۲	۲۷۶۸	تعداد
۱۰۰	۲۸/۲۷	۷۲/۷۲	۱۰۰	۰	۳۸/۰۸	۶۱/۹۲	درصد

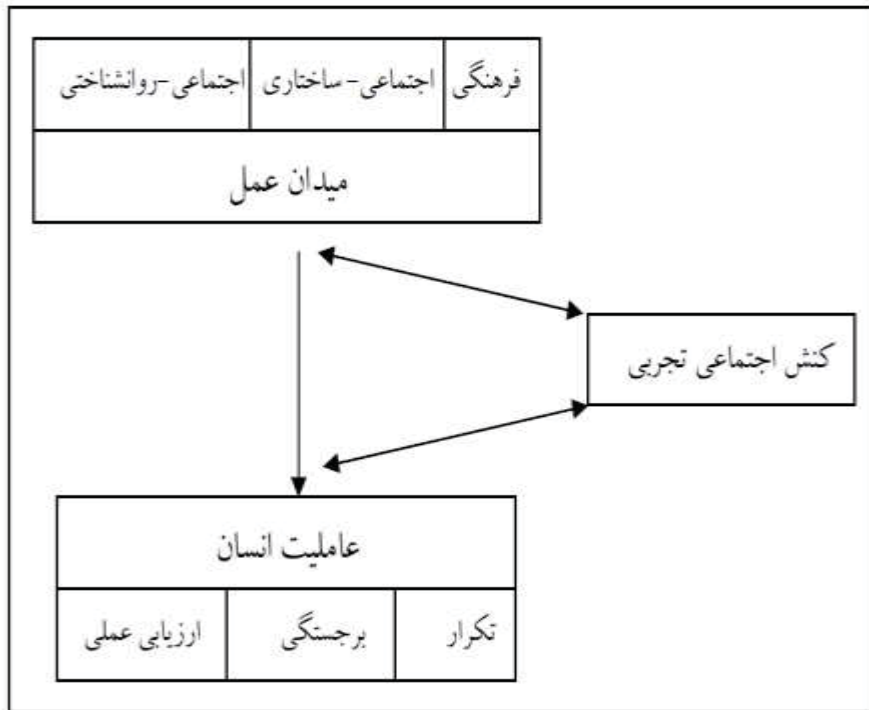
(اکبری معلم، ۱۳۸۴: ۷۰)

نگارندگان در پی اثبات و تحلیل منطقی این فرضیه هستند که نظریهٔ تد رابرت گار، سازگاری کامل با انقلاب ایران را دارا نیست. این نظریه، فاقد توانمندی برای تبیین تحولات بر محور فرهنگ، ایدئولوژی، رهبری، بسیج انقلابی و هویت و ارزش در جوامع مورد مطالعه است. زمینهٔ انقلاب در جوامع اسلامی و به خصوص در ایران، بر پایهٔ فرهنگ، رهبری و ایدئولوژی استوار است. از طرفی، تئوری محرومیت نسبی، بخشی از تحولات در کشور ایران را نیز آشکار می‌سازد که ریشه در تبعیض، شکاف و آگاهی از وجود آن است که در موضوعات اقتدار رژیم حاکم، وابستگی، فساد گسترده و فاصله و تبعیض اقتصادی و سایر موضوعات پدیدار می‌شود که به لحاظ اهمیت و نوآوری بررسی خواهد شد.

البته، باید در نظر داشت که موارد مذکور به صورت حتمی موجب انقلاب نمی‌شوند؛ بلکه وجود این عامل به بروز بحران و خشونت سیاسی در سطح جامعه کمک می‌کند. مبنای محرومیت نسبی در این نظریه، اقتصادی و سیاسی و مبتنی بر عقل ابزاری است. این امر با انقلاب‌هایی مانند انقلاب اسلامی ایران که به دلیل ماهیت دینی در نقطهٔ مقابل این مبنا قرار دارد، در تعارض است.

در حقیقت، بحران‌های ناشی از وجود محرومیت، شکاف و تبعیض در جامعه و

آگاهی و درک سیاسی از آن، بسترساز خشونت سیاسی شده و زمانی موجب انقلاب خواهد شد که عوامل و زمینه‌های دیگری از جمله ایده‌های جدید وجود داشته باشد و تحلیل یک‌جانبه انقلاب در جوامع اسلامی و به خصوص در انقلاب ایران، براساس نظریه روانشناختی - اجتماعی گار، سازگار به نظر نمی‌رسد. اگر چه بخش وجود تبعیض و آگاهی به آن در انقلاب ایران وجود داشته است.



(پناهی، ۱۳۸۵)

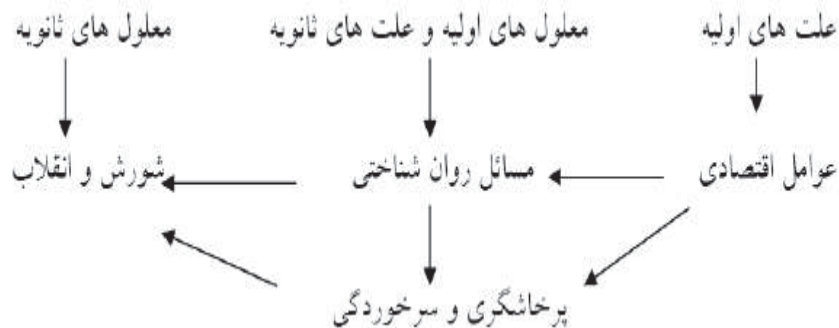
در نتیجه، الگوی بالا نشانگر این است که عامل فرهنگی و مردمی نقش مهم و تعیین کننده در پیروزی انقلاب و پس از آن در عرصه اجتماعی داشته است. مدل بالا نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی، اجتماعی - ساختاری و اجتماعی - روانشناختی بر نحوه عمل عاملیت انسانی در فرایند انقلاب اثر می‌گذارند و از طرف دیگر، کنش اجتماعی تجربی نیز با هر دو دسته عوامل عاملیت انسانی و زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و ساختاری، رابطه متقابل دارند. این مباحث نظریه‌ای نشان می‌دهد که

انقلاب اسلامی، اثرهای عمیقی در وارد کردن فرهنگ و مقولات فرهنگی به نظریه‌های انقلاب داشته است (پناهی، ۱۳۸۵: ۳۴). علت این موضوع نیز، خود بیانگر ماهیت ذاتی و انقلابی خود است.

نتیجه‌گیری

نظریه و تئوری محرومیت نسبی، از جمله نظریه‌های مطرح و مورد بررسی قرار گرفته در انقلاب‌ها است. علت اصلی انقلاب را در این می‌داند که، چنانچه در راه دستیابی افراد به اهداف و خواسته‌هایشان مانعی ایجاد شود، آنان دچار محرومیت نسبی شده و نتیجه طبیعی و زیستی این وضع، آسیب رساندن به منبع محرومیت است. بدین ترتیب، محرومیت نسبی نتیجه تفاوت درک شده میان انتظارات ارزشی (خواسته‌ها) و توانایی‌های ارزشی (داشته‌های) افراد است.

قابل توجه است که نظریه منحنی گار و دیویس، از جمله نظریه‌های متأخر در باب علل رخداد انقلاب‌ها به شمار می‌آید، که علت اصلی انقلاب را در محرومیت نسبی و توقعات فزاینده می‌داند. از نظر وی، این محرومیت مطلق نیست که سبب شورش و انقلاب می‌شود؛ بلکه با رشد شتابان اقتصادی در دوره‌ای و بعد، افول ناگهانی آن در دوره‌ای دیگر، انقلاب رخ می‌دهد. در تئوری دیویس، وضعیت اقتصادی رو به رشد در اذهان کشور انقلابی روند صعودی داشته و در واقعیت افول کرده است و در حالت بحران اقتصادی قرار دارد، مردم با «درک فاصله انتزاعی و عینی» اقتصاد و رفاه در جامعه، انقلاب می‌کنند. این دو نظریه از منظر محرومیت، انقلاب را تحلیل می‌کنند.



از سوی دیگر، آنچه در تصویر بالا نشان می‌دهد، در نظریه محرومیت نسبی تأکید شده است که برای بررسی محرومیت نسبی می‌بایست هم انتظارات ارزشی (خواسته‌ها و باید‌های) افراد و هم توانایی‌های ارزشی (داشته‌ها و هست‌های) آن‌ها را با بررسی ذهنیات آنان تعیین کرد. تنها از این طریق است که می‌توان به پاسخی منطقی و قانع کننده در مورد وضعیت محرومیت نسبی در ذهنیات افراد دست یافت و از مشکل عدم همخوانی بین برداشت‌های بازیگران انقلاب از انتظارات و توانایی‌ها با واقعیات مورد نظر محقق، دوری جست.

درباره انقلاب ایران، رویکرد «محرومیت نسبی» تد رابرت گار با انقلاب ایران قابلیت تطبیق و تبیین ندارد، تنها در بخش وجود تبعیض و آگاهی به وجود شکاف و قیام برای آن، بخشی از نظریه است که در روند انقلاب نیز قابل مشاهده بوده است. محرومیت نسبی مورد توجه تدگار، بیشتر برای تحلیل انقلاب‌ها با ماهیت مادی و اقتصادی کاربرد زیادی دارد و در تحلیل انقلاب ایران، موفقیت چندانی ندارد.

در مجموع، آنچه در ماهیت نظریه رابرت تدگار که رویکرد محرومیت نسبی را در انقلاب‌ها به کار می‌گیرند، قابل توجه و دقت است این که مبانی و اصل را مادی می‌گیرند و این توقعات برای اقتصاد و رفاه و محرومیت از رفاه و مادیات است. انقلاب ایران ماهیت فرهنگی دارد. در نتیجه، انقلاب‌های غیر اقتصادی و غیر مادی در این چارچوب به طور کامل تحلیل ناپذیر است و این نظریه، در بخش آگاهی و درک وجود تبعیض در جامعه به لحاظ روانشناختی - جامعه شناختی کمک خواهد کرد. در نتیجه، هر انقلاب تئوری ویژه و خاص خود را دارد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. استانفورد کوهن، آلون، تئوری‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران، قومس، ۱۳۶۹.
۳. استمپل، جان دی، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸.
۴. اکبری معلم، علی، عامل فرهنگی و سقوط رژیم پهلوی، رواق اندیشه، شماره ۶، ۱۳۸۰.
۵. اسکاچپول، تدا، حکومت تحصیلدار و اسلام شیعه، مترجم محسن امین زاده، در رهیافت نظری انقلاب به اهتمام عبدالوهاب فراتی، مجموعه مقالات، قم، نشر معارف، ۱۳۷۷.

۶. اکبری معلم، علی، عامل فرهنگی و سقوط رژیم پهلوی، رواق اندیشه، شماره ۶، ۱۳۸۰.
۷. آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نی، ۱۳۷۸.
۸. بشیریه، حسین، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۹. پناهی، محمد حسین، جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی ایران، تهران، نشر علم، ۱۳۹۲.
۱۰. _____، نظریه‌های انقلاب، وقوع، فرایند و پیامدها، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۱.
۱۱. جمالزاده، ناصر، گفتارهایی درباره انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱.
۱۲. جمشیدی‌ها، غلامرضا و فرهاد اویسی فردویی، تطبیق نظریه دیویس با انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات جامعه‌شناختی، سال ۱۸، شماره ۳۸، ۱۳۹۰.
۱۳. حجاریان، سعید، تأثیر انقلاب اسلامی بر نظریات علوم اجتماعی، رشد معلم، شماره ۱۷۱، ۱۳۷۸.
۱۴. حشمت‌زاده، محمد باقر، «مقدمه و چارچوبی برای بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی در کشورهای اسلامی»، ۱۳ نامه پژوهش، ش ۱۲، ۱۳۸۴.
۱۵. خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۶. درخشه، جلال و هراتی محمد جواد، «مطالعه تطبیقی تأثیر نارضایتی انقلابی بر نظام‌سازی آینده انقلاب در ایران و مصر»، فصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی، ش ۱۷، ۱۳۹۲.
۱۷. دکمیجان، هرایر، اسلام در انقلاب جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، حمید احمدی (مترجم)، تهران، کیهان، ۱۳۸۸.
۱۸. دوران، ویلیام، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۴۵.
۱۹. ساسانیان، سعید، عملیات روانی سالیته العربیه بر عرب‌های خوزستان با تمرکز بر احساس محرومیت نسبی رفاهی، فصلنامه آفاق و امنیت، سال یازدهم، شماره ۳۸، بهار، ۱۳۹۷.
۲۰. سام دلیری، کاظم، سنجش محرومیت نسبی در نظریه تد رابرت گر، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره ۴، زمستان، ۱۳۸۲.
۲۱. ساندوز، دیوید، الگوهای ثبات سیاسی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
۲۲. شفیع‌فر، محمد، انقلاب اسلامی، ماهیت، زمینه‌ها و پیامدها، تهران، نشر معارف، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۹۱.
۲۳. عشقی، لیلی، زمانی برای زمانها: امام، شیعه و ایران، تهران، بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹.
۲۴. فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۸۳.
۲۵. فوکو، میشل، ایران روح یک جهان بی روح و ۹ گفتگوی دیگر با میشل فوکو، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده، تهران، نی، ۱۳۸۶.
۲۶. کوهن، جین و دیگران، فهم و مطالعه جنبش‌های اجتماعی جدید، علی حاجلی، تهران، جامعه و فرهنگ، ۱۳۸۶.
۲۷. کدی، نیکو، ریشه‌های انقلاب ایران، مترجم عبدالرحیم گواهی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۸. گار، رابرت، مدلی علی از منازعات داخلی، مندرج در کتاب خشونت و جامعه، ترجمه اصغر افتخاری، تهران، سفیر، ۱۳۷۹.

۲۹. ———. چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷.
۳۰. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی، ۱۳۷۴.
۳۱. محمدی، منوچهر، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
۳۲. مشیرزاده، حمیرا، درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
۳۳. ملکوتیان، مصطفی، بازخوانی علل وقوع انقلاب اسلامی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۴. منصوری، جواد، انقلاب و ارزش‌ها، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹.
۳۵. ———، نگاهی به نظریه‌های انقلاب اسلامی، فصلنامه رواق اندیشه، شماره ۵، ۱۳۸۰.
۳۶. هراتی، محمد جواد، «مطالعه تطبیقی آزمون‌پذیری نظریه انقلاب هاتینگتون با انقلاب در ایران و مصر»، فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، پاییز و زمستان، سال سوم، شماره ۲، ۱۳۹۴.
۳۷. هنری لطیف‌پور، یدالله، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
38. Baron & Byrne, Social Psychology, Allya & Bacon Inc, USA: Allya & Bacon In, 1987.
39. Berkowitz, L, Ravanshenasi-e Ejtema-ee, (Persian Translation of Social Psychology), Translated by Mohammad Hussein Farjad & Abbas Mohammadi Asl, Tehran: Markaz Publication, 1993.
40. Davies, James C., "Toward a Theory of Revolution", American Sociological Review, Vol. 27, No. 1, 1962.
41. Foran, John., Theories of Revolution, Toward a Fourth Generation? Sociological Theory, Vol. 11, NO. 1, March, pp. 1-20, 1993.
42. Skocpol, Theda. "Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian Revolution". Theory and Society. Vol 11, 1979.
43. Warts, Sch. David "Political alienation, the psycholiye of revolutions first stage" in Abends, Feir and Gurr.

